

تحلیل و نقد روش‌شناختی مصاحبه دکتر سروش با سایت زیتون

احمد رضا دردشتی*

چکیده

در دوران شیوع ویروس کرونا رویدادها و تحولات گوناگونی اتفاق افتاد. یکی از رویدادها و تحولات مهم، برآمدن یا بازتولید پرسش‌ها و شبهات دینی است. عبدالکریم سروش در مصاحبه‌ای با سایت زیتون، مطالب پراکنده و مختلفی در باب برخی از آموزه‌های سیاسی، دینی و مذهبی بیان کرد که بیش‌تر آن مطالب، از لحاظ مبنایی، روش‌شناسی علمی و استناد به منابع و اطلاعات معتبر، از بی‌اعتباری رنج می‌برد. در نوشتار حاضر با روش تحقیق توصیفی - تحلیلی و شیوه جمع‌آوری داده‌های کتابخانه‌ای و با مرور ادعاها و دلائل مطرح شده از سوی وی، به تحلیل، بررسی و نقد مبنایی و روش‌شناختی آن پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی: شهر مقدس قم، توسل، دکتر سروش، روحانیت، طب اسلامی، ویروس کرونا.

*. دانشجوی دکتری قرآن و علوم روانشناختی جامعةالمصطفی (ع) العالمیه؛ ahmad.rezaporsesh@gmail.com

مقدمه

از آغاز اعلام شناسایی اولین فرد مبتلا به ویروس کرونا در قم چندین ماه می‌گذرد. در این مدت رسانه‌های معاند، اعم از ضدانقلاب، بهایی، وهابیت و غیره، با دستاویز قراردادن این موضوع، بدون وقفه، قم، مردم شریف آن، روحانیت، دین، تشیع، معارف و آموزه‌های دعا، شفاعت، امامت و توسل را با بدترین و شدیدترین شکل، آماج شبهات و شایعات قرار داده‌اند. در میان انبوه شبهات و شایعات از فحش و ناسزاهای دین‌ستیزان تا ارائه نظریه‌های به ظاهر فلسفی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی از سوی روشنفکران به چشم می‌خورد. این شبهات و شایعات همه برای اثبات این است که دین، اسلام، تشیع و حکومت دینی از اساس باطل و خرافه و روحانیون و عالمان دینی گروهی خرافه‌پرست و درصدد فریب مردم بوده‌اند.

گذشته از این که ویروس کرونا از قم پدید نیامده و از این شهر گسترش نیافته، بلکه در قم شناسایی شده و به همین سبب، قم حق عظیمی بر مردم کشور دارد و دیگر این که در حال حاضر کرونا به همه جای جهان رسیده و کشورهای مدعی تمدن و پیشرفت حال و روزی به مراتب بدتر از ما دارند، سخنان افرادی مانند دکتر سروش که با قیافه حق به جانب و ظاهرسازی علمی مطرح شده، جای شگفتی بسیار دارد. البته این برای اولین بار نیست که دکتر سروش از سر کینه و نفرتی که از روحانیت و حکومت دینی دارد، غیرمنصفانه و غیرمحققانه سخن گفته است، اما سخنان ایشان در مصاحبه با سایت زیتون خیلی بی‌مهاباتر، درشت‌تر و گزنده‌تر است.

نوشتار حاضر درصدد پاسخ کامل و جامع به همه شبهات و ادعاهای ایشان نیست؛ چراکه سخن درباره همه موضوعاتی که در این مصاحبه مطرح شده نیازمند مقالات متعدد است. هدف ما در این نوشتار بررسی ادعاها و دلائل مطرح شده از سوی ایشان و نشان دادن روش‌شناسی غیرمحققانه و نامنصفانه آن است، که به صورت طبیعی همه ادعاها و دلائل ایشان را از اعتبار ساقط می‌کند.

در مصاحبه نام برده، مصاحبه‌کننده با طرح سه ادعای نادرست و غیرواقعی، از ابتدا جهت مصاحبه را به سوی هجوم به سمت روحانیت و آموزه‌های دینی برده و به



صورتی روشن نشان داده است که اساساً خواننده نباید منتظر طرح مباحث علمی، منصفانه و محققانه باشد، بلکه در ادامه باید مباحثی در تأیید ادعاهای نادرست مصاحبه‌کننده از زبان مصاحبه‌شونده را انتظار بکشد! دکتر سروش با هدایت فرد مصاحبه‌کننده، چندین ادعا را مطرح و با ارائه دلائلی درصدد اثبات آن برآمده است. در این نوشتار ابتدا به سه ادعای نادرست و غیرواقعی مصاحبه‌کننده اشاره شده و مورد نقد قرار می‌گیرد؛ سپس ادعاها و دلائل دکتر سروش بررسی و اعتبار هر یک با میزان عقل، منطق و انصاف علمی سنجیده خواهد شد.

ادعاهای مصاحبه‌کننده

شبهه اول: «ویروس کرونا در قم شناسایی و از آن‌جا به دیگر شهرهای کشور گسترش یافت!»

پاسخ: به راستی این ادعا تا چه اندازه درست و واقعی است؟
اولاً: شکی نیست که ویروس کرونا دفعه اول در کشور چین پیدا شده و از آن‌جا به دیگر نقاط دنیا و از جمله کشور ما انتقال یافت. ایران و چین شریکان تجاری بزرگی هستند و سطح مبادلات تجاری و گردشگری دو کشور بالا است و از این‌رو انتقال ویروس از چین به ایران امر دور از انتظاری نبود.
ثانیاً: شهر قم فرودگاه بین‌المللی ندارد و از این‌رو اولین فرد یا افراد مبتلا به ویروس کرونا در شهر یا شهرهای دیگری غیر از قم، وارد شده و ویروس از آن‌جا به قم منتقل شده است.

ثالثاً: بنا به گفته رئیس دانشگاه علوم پزشکی قم،^[۱] افراد مشکوک به ویروس کرونا همزمان با قم در ۱۵ استان دیگر وجود داشته‌اند، اما این پزشکان قمی بودند که با شجاعت و احساس مسئولیت ستودنی خود تحقیق و آزمایش کرونا بر روی چند نمونه مشکوک را خواستار شدند. از این‌رو قم و پزشکان قمی حق بزرگی بر مردم ایران دارند و اصرار آنان موجب شد، وجود ویروس با سرعت شناخته و تأیید شود و کلیت نظام به سمت مقابله جدی با آن حرکت کند.

رابعاً: حتی اگر ویروس کرونا ابتدا در قم پیدا شده و از آن جا به دیگر شهرها منتقل می‌شد، این امر دلیل منطقی و اخلاقی برای هجوم به قم و کاستن از منزلت آن نیست؛ زیرا بیماری همزاد انسان است و هر جا انسان باشد، بیماری هم وجود دارد. بیمارشدن انسان از لوازم طبیعت جسم است و هیچ‌گونه جنبه ارزشی ندارد! این برای دفعه اول نیست که انسان‌ها بیمار می‌شوند و بیماری همه‌گیر در ایران و جهان پدید می‌آید و یقیناً آخرین هم نخواهد بود! از این رو هجوم روانی و غیراخلاقی به مردم قم نشانه نابخردی و فقدان شخصیت اخلاقی گوینده یا نویسنده آن است.

خامساً: اثبات این که اولین مورد ابتلا به ویروس، در قم بوده و از قم به دیگر نقاط کشور منتقل شده، نیازمند تأیید رسمی از مراکز دارای صلاح است؛ وگرنه هرکسی در هر جایی می‌تواند هر ادعایی را مطرح کند؛ این در حالی است که تاکنون هیچ مرجع دارای صلاحیتی، شیوع کرونا از شهر قم را تأیید نکرده است و گمانه‌زنی افرادی که به اطلاعات رسمی و تأیید شده از مراکز معتبر دسترسی ندارند، ارزشی ندارد.

سادساً: ویروس جسم بسیار ریزی است که با چشم غیرمسلح دیده نمی‌شود و اساساً نمی‌توان به صورت قطعی گفت که برای اولین بار در کجا و به چه صورتی منتشر شده است؛ اتهام شیوع اولیه ویروس کرونا به مردم قم، مستلزم اطلاعاتی است که هیچ انسان عادی با روش علم عادی، نمی‌تواند به آن دست یابد.

شبهه دوم: «قم قرنطینه نشد و کار از هر سو بالا گرفت!»

پاسخ:

اولاً: این سخن نامفهوم است؛ ثانیاً: چرا قم باید قرنطینه می‌شد؟ کدام مرجع دارای صلاحیت به قرنطینه قم حکم کرده بود؟ آیا اساساً قرنطینه قم ممکن بود؟ آیا قرنطینه قم فایده داشت؟ در حالی که قرنطینه ووهان در چین موجب نشد تا ویروس به دیگر شهرهای چین و کشورهای مختلف جهان منتقل نشود، قرنطینه قم چه فائده‌ای داشت؟ وقتی به گفته رئیس دانشگاه علوم پزشکی قم، هم‌زمان با قم، موارد مشکوک در ۱۵ استان دیگر وجود داشته، قرنطینه قم چه مشکلی را حل می‌کرد؟! مضاف بر



این که موقعیت جغرافیایی قم، که مسیر دسترسی به چندین استان است، می‌توانست بسیاری از تعاملات اقتصادی و غیراقتصادی کشور را مختل کند و قرنطینه آن هزینه‌های زیادی را بر کشور تحمیل می‌کرد. از این‌رو ستاد ملی مقابله با ویروس کرونا هیچ‌گاه به قرنطینه کامل قم رأی نداد.

شبهه سوم: «زخم کهنه نقش روحانیت شیعه و مسئولیت و جایگاه دینی و سیاسی آن‌ها در حکومت هم سر باز کرد و کرونا پرچم‌دار سکولاریزم شیعی شد. کم‌کم پای خدا و مسئله «شر» هم به‌میان آمد و دیگر این بیماری مرگ‌بار به چالشی برای زیست مؤمنانه نیز تبدیل شد، آن‌هم در شرایط و لحظاتی که مردم، بیماران و بازماندگان و مصیبت‌دیدگان بیش از همیشه به جایگاه و کارکرد معنوی دین برای تسکین و پناه و امید نیازمند بودند. روحانیت و منادیان دین‌داری سنتی برای این وضعیت و این سؤالات پاسخ‌هایی کهنه، تکراری و غالباً کلیشه‌ای دارند و این پاسخ‌ها کمتر کسی را جز خود آنان قانع می‌کند، دست کم می‌توان گفت دستگاه دین سنتی در این روزهای پر درد، هاضمه جذب سؤالات و انتقادات نسل جدید را ندارد!»

پاسخ:

اولاً: این سخنان بسیار کلی، مبهم و بدون هرگونه ارجاع و استناد است و هیچ ارزش علمی ندارد.

ثانیاً: کسانی که چنین ادعایی را مطرح می‌کنند، کجا پاسخ‌ها و تبیین‌های روحانیان سنتی را بررسی کرده‌اند؟! و از کجا برای‌شان اثبات شده که عموم مردم و به‌ویژه نسل جوان، از این تبیین‌ها قانع نشده‌اند؟! مگر می‌شود سخنان علمی و تبیین‌های فلسفی و الاهیاتی عمیق و عالمانه محققان و نظریه‌پردازان دینی را با چند برچسب «کهنه»، «تکراری» و «کلیشه‌ای» مردود دانست؟! اتفاقاً این نوع مواجهه با معارف و آموزه‌های دینی، تکراری، کهنه و نخ‌نما است! روش و انصاف علمی حکم می‌کند که هر سخنی بدون حب و بغض و صرفاً با معیار عقل، علم و منطق بررسی و نقد شود. مضاف بر این که تشخیص و تعیین میزان اقناع‌کنندگی و اثرگذاری یک فکر در جامعه را نمی‌توان در یک جامعه هشتاد میلیونی بررسی کرد؛ تشخیص چنین اموری نیازمند

پیمایش‌های بسیار دشوار، زمان‌بر و پرهزینه است و معمولاً انجام شدنی نیست؛ بنابراین ادعای بی‌اعتباری یا کم‌اعتباری تبیین‌های فلسفی سنتی دربارهٔ مقولهٔ شرّ، بدون اسناد علمی - آماری معتبر، ادعایی گراف است.

ادعاها و دلایل دکتر سروش

اکنون به نقد و بررسی ادعاها و دلایل دکتر سروش می‌پردازیم:

ادعای اول: « چرا قم قرنطینه نشد، بدیهی است که در آن‌جا قدرت و زور روحانیان و مدّاحان بر سیاستمداران و مسئولان بهداشتی کشور چربید و متأسفانه نتوانستند قم را از چنگال اداره و تدبیر آن‌ها بیرون بکشند و در دست خود بگیرند و لذا فاجعه افزون‌تر و انبوه‌تر شد! »

پاسخ:

اولاً: چنان‌که در پاسخ به ادعاهای مصاحبه‌کننده گفته شد، اساساً موضوع قرنطینهٔ قم، از اساس دروغ است و دولت هیچ‌گاه به سمت چنین طرحی حرکت نکرد.

ثانیاً: ادعای مخالفت روحانیان با قرنطینهٔ قم هم دروغ سخیف‌تری است. مدعیان مخالفت علماً با قرنطینهٔ قم، از کجا مطلع شده‌اند که علماً و روحانیان قم با قرنطینه مخالفت کرده‌اند. لااقل یک مورد از مراجع و بزرگان قم را مثال بزنند که در نوشته یا مصاحبه یا جلسه‌ای با مسئولان وزارت بهداشت با قرنطینهٔ قم مخالفت کرده است! رهبرمعظم انقلاب، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، به‌عنوان مهم‌ترین زعیم دینی کشور، تبعیت از مصوبات ستاد ملی کرونا را واجب و لازم الاجرا دانسته و بر پابندی همه به آن تأکید کردند.

ثالثاً: مدعیان و شایعه‌افکنان با چه معیار علمی ادعا می‌کند که می‌بایست قم قرنطینه می‌شد و قرنطینه نشدن قم به گسترش ویروس انجامیده است؟ در حالی که شخصیت‌های دارای صلاحیت در وزارت بهداشت خودشان در این امر اختلافات شدید داشتند. حتی در کشورهای پیشرفته در قرنطینه کردن شهرها اختلاف نظر بسیار داشته‌اند. مضاف بر این‌که وقتی (به گفته رئیس دانشگاه علوم پزشکی قم) هم‌زمان با قم در ۱۵ استان دیگر، به‌ویژه تهران، موارد مشکوک ابتلا به کرونا وجود داشته،



قرنطینه قم چه کمکی می‌توانست به پیش‌گیری از گسترش ویروس بکند؟
رابعاً: مداحان و وعاظ قم اگرچه در میان عموم مردم پایگاهی دارند، اما در کدام یک از مسائل مهم کشوری و استانی قم به نظرات این افراد مراجعه شده و می‌شود؟!
ادعای دوم: «این اماکن به اصطلاح مقدس به هیچ‌وجه از جان آدمیان مقدس‌تر نیستند». پس از این ادعا، سروش برای اثبات ادعایش چهار دلیل آورده است که هر یک را جداگانه مطرح کرده و مورد بررسی و نقد قرار می‌دهیم:
دلیل اول مدعی: «اولاً (این اماکن) سابقه‌ای در اسلام ندارند!»

پاسخ:

این سخن علاوه بر توهین آشکار به مراقد امامان و امام‌زادگان علیهم‌السلام، حاوی دو سخن نادرست است.
اولاً: هیچ عالم دینی نگفته است که ضریح و بارگاه امام یا پیامبر از جان انسان‌ها مهم‌تر است. قداست و احترام یک مکان به اهمیت و حرمت جان بی‌گناهان ربطی ندارد و به این معنا نیست که باید جان انسان‌ها فدای آن مکان شود. البته ممکن است در شرایط خاصی، دفاع از حرم یا حرم‌هایی، مقدمه دفاع از امنیت و آزادی انسان‌های مؤمن باشد، که در آن صورت، دفاع از حرم حتی به قیمت از دست رفتن جان برخی از انسان‌های داوطلب یا مدافع، مشروع و عقلانی است. آقای سروش چنان سخن می‌گوید که گویی علمای مسلمان، خصوصاً عالمان شیعی، معتقدند که اماکن مذهبی از جان انسان‌ها مهم‌تر است و جان انسان‌ها باید فدای آن شود. چنین ادعایی مطلقاً نادرست و اتهامی بیش نیست! این سخن آن‌قدر سخیف و بی‌اساس بود که خود ایشان مجبور شد آن را رد کند و چنین ادعایی را در حد طرح از سوی تولید آستانه حضرت معصومه علیها‌السلام فروکاهد که همان هم اتهام نادرستی است!
ثانیاً: این سخن که مراقد اولیای الهی سابقه‌ای در اسلام ندارد، به چه معنا است؟ منظور ایشان از اسلام آیا حکم قرآن است یا دستور پیامبر و امام علیهم‌السلام؟ یا عمل پیامبر و امام؟ به‌طور قطع این مراقد سال‌ها پس از شهادت یا ارتحال هرکدام از امامان و امام‌زادگان علیهم‌السلام ساخته شده است. هرچند ساختن حرم و بارگاه با وضعیت باشکوه کنونی،

ریشه در ارادت و محبت شیعیان و اهل سنت به پیامبر و امامان علیهم‌السلام دارد، اما می‌توان ریشه‌های نظری آن را در قرآن و سخنان پیشوایان دین مشاهده نمود. برای نمونه به آیه ۲۱ سوره کهف اشاره می‌شود:

«... آن‌گاه که (کاشفان غار) میان خودشان در کار آنان نزاع داشتند، پس (یک گروه) گفتند: ساختمانی به روی (جایگاه) آنان بکشید (تا از دیده‌ها پنهان بمانند) البته خداوندگارشان به آنان داناتر است؛ ولی آنان که بر هدفشان (نسبت به اصحاب کهف) پیروز شدند، گفتند: مسجدی بر روی (غار) آنان بنا خواهیم کرد!»^[۲] در این آیه شریفه خداوند به موضوع ساختن بارگاه و محل عبادت در کنار غار اصحاب کهف اشاره کرده و بدون انتقاد از این پیشنهاد و با تعبیر تأییدکننده ﴿عَلَّيْنَا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ﴾ ساختن مسجد در کنار قبور اولیای خود را تأیید کرده است. بسیاری از مفسران (مکارم‌شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ص ۳۸۸) از جمله برخی از مفسران بزرگ اهل سنت، از این آیه همین نکته را برداشت کرده‌اند (طبری، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۶۳۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۱۱).

ثالثاً: موضوع ساختن بارگاه بر قبر پیامبر و قبور اولیای الهی، تبرک جستن به آن و عبادت کردن در کنار آن، سیره پیوسته مسلمانان، اعم از شیعه و سنی بوده است. بنابراین به سادگی نمی‌توان ادعا کرد که این حرم‌ها و مراقد سابقه‌ای در اسلام ندارند و این ادعای بی‌دلیلی است.

دلیل دوم مدعی: «ما هیچ دلیل عقلی و نقلی معتبری نداریم که این خفتگان در زیر خاک خواه امام باشند، خواه خواهر امام، خواه برادر امام، صدای زائران را می‌شنوند و به آن‌ها پاسخ می‌دهند و یا اساساً قدرت برآوردن حاجات آن‌ها را دارند!»

پاسخ

این ادعا بسیار عجیب است! عالمان دین، به‌خصوص علمای شیعه، کتاب‌های متعددی در اثبات جاودانگی روح، عالم برزخ، ارتباط ارواح با عالم دنیا، مشروعیت توسل، کرامات و معجزات پیامبر و امامان علیهم‌السلام نگاشته و با دلایل عقلی و نقلی معتبر، امکان و وقوع چنان اموری را اثبات کرده‌اند (رک: مطهری، ۱۳۸۶، ج ۶). صرف ادعای عدم



وجود دلایل معتبر عقلی و نقلی با وجود انبوهی از کتاب‌های علمی و محققانه در این زمینه، ادعای سست و نامعتبری است. دکتر سروش می‌بایست دست کم یک کتاب یا مقاله از خودش نشان دهد که در آن ضمن نقد عالمانه و محققانه دلایل معتقدان به توسل، علم امامان، شفاعت و دستگیری آنان، اثبات کرده است که آگاهی امامان خفته در خاک از زائران خود و دستگیری معنوی و مادی از آنان از لحاظ عقلی و نقلی ممکن نیست؛ وگرنه صرف ادعای بدون دلیل از هر کسی ساخته است!

برای اثبات نادرستی ادعای آقای سروش توجه به دو نکته راهگشا است:

الف) دلایل عقلی، تنها کلیات یک موضوع را اثبات می‌کند، نه جزئیات آن را؛ پس همین مقدار که آگاهی درگذشتگان یا دست کم برخی از آنان، از آنچه در دنیا می‌گذرد و سخن گفتن آنان با زندگان، هرچند زندگان صدای آنان را نشنوند، محال عقلی و محال وقوعی نیست، برای اثبات عقلی، امکان این موضوع کافی است. البته برای اثبات جزئیات موضوع و وقوع آن دیگر نمی‌توان به عقل مراجعه کرد و در این خصوص گزارش‌های معتبر دینی (قرآن و روایات معتبر) و تجارب شخصی افرادی که به سلامت روحی و اخلاقی آن‌ها اعتماد داریم، اثبات‌کننده اصل موضوع و وقوع آن در خارج است. برای اثبات امکان و وقوع چنین موضوعی به چند آیه از قرآن اشاره می‌شود که در آن به زنده بودن، آگاهی و ارتباط مردگان با زندگان در دنیا اشاره شده است:

«و مپندار که کشتگان در راه خدا مرده‌اند، بلکه آنان زنده و نزد خداوندگار خویش روزی می‌خورند. در حالی که به عطای خداوندگارشان خشنوداند و به هم‌زمان‌شان، که هنوز به آنان نپیوسته‌اند، بشارت می‌دهند که هیچ ترس و اندوهی بر آنان نباشد؛ (هم‌زمان خود را) به نعمت و فضلی از جانب خدا و این که خداوند هرگز پاداش مؤمنان را تباه نمی‌کند، بشارت می‌دهند!»^[۳] (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۱).

در این آیات شریفه بر زنده بودن، مرزوق بودن، آگاهی، دعا و بشارت شهیدان برای هم‌زمان زنده خود در دنیا تصریح شده است. بدیهی است که اگر شهیدان از وضعیت هم‌زمان خود در دنیا آگاه نبودند، بشارت به آنان بی‌معنا بود؛ همچنان که اگر خواسته آنان درباره هم‌زمان‌شان از جانب خداوند، مسموع نبود، وعده نبود ترس و اندوه لغو می‌نمود.

«و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مرده مگویید؛ بلکه آنان زنده‌اند، اما شما از حیات‌شان درکی ندارید!»^[۴] (بقره: ۱۵۴).

در این آیه شریفه خداوند از این که مردم شهیدان در راه خدا را نابوده شده و ناآگاه بیندارند، نهی کرده و بر زنده بودن آنان تأکید می‌کند؛ هر چند انسان‌ها حیات شهیدان را درک نمی‌کنند و خفتگان در خاک را مرده و کوتاه‌دست از دنیا می‌پندارند!

در سخنی که مرحوم سیدرضی رحمته‌الله از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند، نیز بر شنوا و آگاه‌بودن خفتگان در خاک تصریح شده است؛ هر چند برای سخن گفتن با اهل دنیا باید به آن‌ها اجازه داده شود: «ای خفتگان خانه‌های تنهایی و جاهای خشک و خالی و گورهای ظلمانی! ای خاک‌نشینان! ای ساکنان دیار غربت! ای تنه‌اشدگان! ای بی‌همدمان! شما پیش از ما رفتید و ما نیز در پی شما آمده به شما خواهیم پیوست. اما خانه‌هاتان! دیگران در آن سکونت گزیدند؛ اما زنانتان! با دیگران ازدواج کردند و اما اموال شما! در میان دیگران تقسیم شد! این خبری است که ما داریم؛ حال شما چه خبر دارید؟ امام سپس رو به یاران خود کرد و فرمود: بدانید که اینان اگر اجازه سخن گفتن داشتند، به شما خبر می‌دادند که بهترین ره توشه، تقوا است!»^[۵] (نهج البلاغه: حکمت ۱۳۱).

ب) در باب این که «آیا امامان و امام‌زادگان عظیم‌الشان علیهم‌السلام قدرت بر رواساختن برخی از حاجت‌های زائران و متوسلان به خود را دارند یا نه؟» دوباره مسئله بر همان منوال مسئله قبل است. اولاً قدرت بر رواساختن برخی از حاجت‌های متوسلان به اولیای الهی (به اذن خدا)، نه تنها محال عقلی و محال عادی و محال وقوعی نیست، بلکه با نظام مبتنی بر اسباب و مسببات کاملاً هماهنگ است. چطور انسان‌ها برای انبوهی از نیازهای خود به انسان‌های هم‌سنگ خویش یا اشیا یا حیوانات می‌توانند متوسل شوند و از طریق آن‌ها حاجات خود را تأمین کنند؛ اما نمی‌توانند از روح پاک اولیای الهی و مقربان درگاه خداوند استمداد کنند؟! مشروعیت تشریعی و اثبات تأثیر تکوینی توسل به پیامبر و امامان بحث پردامنه‌ای است و علاوه بر وجود آیات و روایات معتبر در باب زنده، آگاه، شنوا و گویا بودن مردگان، به‌خصوص بندگان پاک و مقرب الهی، متکلمان و فیلسوفان شیعی درباره آن کتاب‌های فراوانی نگاشته و با



دلایل محکم برون و درون دینی اصل امکان عقلی و جواز، بلکه استحباب توسل، استشفاء، شفاعت طلبی و حاجت خواستن از اولیای الهی را اثبات کرده‌اند (سبحانی، ۱۳۸۰، فصل سوم تا سیزدهم ۱۳۸۰؛ رضوانی، ۱۳۸۵، ص ۳۹۹-۶۲۱) علاوه بر این تجارب شخصی مؤمنان و متوسلان به حضرات اهل بیت علیهم‌السلام در این خصوص قابل شمارش نیست! اندک مراجعه‌ای به عتبات مقدسه و جستجو در مدارک و شواهد معتبر نگهداری شده در آن اماکن مقدسه، وقوع چنین کراماتی را برای جوینده منصف اثبات می‌کند. در این جا برای نمونه به دو آیه اشاره می‌شود:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! تقوا پیشه کنید و به سوی خدا وسیله‌ای بجوید؛ شاید رستگار شوید!» (مائده: ۳۵)^[۶] در این آیه شریفه به مؤمنان فرمان داده شده که تقوا پیشه کرده و برای رفتن به درگاه الهی از وسیله بهره جویند. روایات معتبر پرشماری در ارتباط با این آیه و آیات شفاعت وارد شده که یکی از وسائل الی‌الله وجود حضرات اولیای الهی است که در پیشگاه خداوند دارای قرب و احترام‌اند! (معرفت، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۸-۲۶).

﴿...وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ * وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ (نساء: ۶۴)، در این آیه شریفه خداوند با زبان توبیخ و سرزنش از این که منافقان هنگام ارتکاب گناه و ظلم به نفس به پیشگاه پیامبر نیامده و به او توسل نجسته و از او نمی‌خواهند که برایشان استغفار کند و با استغفار پیامبر خداوند توبه‌پذیر و مهربان آنان را ببخشد، انتقاد کرده است. بدیهی است که انتقاد از توسل نجستن، علاوه بر اثبات اصل مشروعیت توسل، دست کم استحباب را نیز اثبات می‌کند.

دلیل سوم مدعی: «آنان در زمان حیات خود برای درمان دردهایشان به طب زمانه و طبیبان دوران مراجعه می‌کردند...».

پاسخ

اولاً: گزارش‌هایی که نشان می‌دهد پیامبر و برخی از امامان علیهم‌السلام برای درمان بیماری‌های خود به طبیبان زمان خود مراجعه کرده‌اند، بسیار اندک است. این امر نشان

می‌دهد که چنین رفتاری، به ندرت صورت می‌گرفته و سیره پیوسته آنان نبوده است؛ هرچند یاران خود را به رعایت امور بهداشتی و کمک خواستن از طبیبان توصیه کرده‌اند؛ مضاف بر این، رجوع پیامبر و امامان علیهم‌السلام به طبیبان، عقلاً نافه اثربخشی توسل و دعا در درمان بیماری نیست و از اولی نمی‌توان دومی را نتیجه گرفت! ثانیاً: هزاران روایت بهداشتی و پزشکی در منابع معتبر و مهم روایی شیعه (ر.ک: محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۵، ج ۱ و ۲) از پیامبر و امامان علیهم‌السلام رسیده که بسیاری از آن‌ها با لحاظ معیارهای رجالی و فقه الحدیثی صحیح و قابل اعتنا است. این امر نشان می‌دهد که ائمه علیهم‌السلام خود از دانش طب به اندازه مطلوب بهره‌مند بوده و در موارد بسیاری برای یاران خود نسخه‌های درمانی هم تجویز کرده‌اند. ثالثاً: ایشان می‌گویند که «طب الصادق» و «طب الرضا» همان طبی است که امامان علیهم‌السلام به آن عمل می‌کرده و همان طب زمانه آن‌ها بوده است. بر اساس این سخن، فی الجمله ایشان پذیرفته است که چیزی به نام «طب الرضا» و «طب الصادق» وجود دارد و امامان علیهم‌السلام به آن عمل می‌کرده و به یاران خود هم توصیه می‌کرده‌اند. اما از کجا اثبات می‌کنند که این‌ها همان طب زمانه بوده و امامان علیهم‌السلام این آموزه‌ها را از طبیبان پیشین یا طبیبان زمانه خود آموخته‌اند؟! در کدام روایت معتبر یکی از ائمه علیهم‌السلام یا یاران آنان ادعا کرده‌اند که حضرات ائمه علیهم‌السلام به درس طبیبی رفته و از او طب آموخته باشند؟! گزارش منفرد بن‌خلدون، با وجود تفکر خاصش در باب علم پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در برابر انبوه روایات طبی معصومان علیهم‌السلام قابل قبول نیست! البته این‌که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم یا امام علیه‌السلام در مواردی به طبیب مراجعه کرده باشند، امر غریبی نیست و چه بسا برای تأیید این عمل نیکو و آموزش آن به یاران خود چنان کرده باشند. رابعاً: این دلیل که «اگر ما طب اسلامی داشتیم یا امامان علیهم‌السلام برخی از امراض یاران خود را از روش‌های معنوی و آسمانی درمان می‌کردند می‌بایست مردم در خانه آنان صف می‌کشیدند»، سخن ناموجهی است. زیرا مراجعه پیوسته، منظم، منضبط و فراوان به طبیبان از پیامدهای زندگی مدرن است. در دوران گذشته نه طبیبان این قدر فراوان بوده‌اند و نه ارج و قرب امروزین را داشته‌اند و نه مردم (جز در موارد خاصی، مثل



بیماری‌های صعب و همه‌گیر) به طبیبان مراجعه می‌کرده‌اند. در گذشته با آن‌که اطلاعات و تجهیزات بهداشتی و پزشکی اندک بوده، اما زمینه و عوامل بیماری هم بسیار اندک بوده است. هوای سالم، غذای سالم، فشارهای روانی کم، سادگی زندگی‌ها، دسترسی نسبتاً آسان به خواسته‌ها، انتظارات ساده، تحرک کافی و رعایت برخی از معیارهای بهداشتی، مردم را تا حد زیادی از طبیبان بی‌نیاز می‌کرده است. نکته دیگر این‌که امامان علیهم‌السلام در همه دوران‌ها در فشارها و تنگناهای سیاسی و اجتماعی گرفتار بوده و چنین شرایطی که مردم بتوانند در خانه آنان برای گرفتن درمان و شفا صف ببندند، اساساً وجود نداشته است. خود ائمه علیهم‌السلام هم هیچ‌گاه خود را به‌عنوان طبیب معرفی نکرده بودند و اساساً کار ویژه امام علیه‌السلام، طبابت نیست؛ اما با این وجود به یاران نزدیک خود به صورت شفاهی و مکتوب توصیه‌هایی تجویز می‌کردند.

خامساً: ایشان در این بحث دو چیز را با هم خلط کرده است؛ مسئله قدرت شفادهنگی امام علیه‌السلام را با مسئله طب اسلامی به هم آمیخته است. مسئله اصلی در اینجا مشروعیت و تأثیر توسل و درخواست شفا و گرفتن حاجت از امام علیه‌السلام در زمان حیات یا پس از مرگ است، که حقانیت آن فی‌الجمله اثبات شد؛ اما موضوع طب اسلامی و این‌که «طب الصادق» یا «طب الرضا» سخنان برگرفته از علوم زمانه است یا ریشه در علوم لدنی دارد، موضوع دیگری است که نکته‌هایی در این باب نیز به اشارت بیان شد.

دلیل چهارم مدعی: «من سه نوع دینداری را از یکدیگر تفکیک کرده‌ام؛ دینداری عوامانه یا دینداری معیشت‌اندیش، دینداری معرفت‌اندیش و دینداری تجربت‌اندیش. در دینداری معیشت‌اندیش که همان دینداری عوامانه باشد، این‌گونه امور و آیین‌ها به وفور یافت می‌شود و روحانیانی که پیشوایان عوام هستند و خودشان هم عوام و عوام زده هستند، این‌گونه امور را تشویق و تبلیغ می‌کنند!»

پاسخ

اولاً: آقای سروش می‌پندارد که با زدن برچسب «معیشت‌اندیش» بر یک شیوه

فرهنگی یا سبک زندگی دینی می‌توان محتوای آن را کاملاً وارونه جلوه داده و آن را یکسره بی‌اعتبار معرفی کرد. فارغ از این که این سه عنوان «معرفت‌اندیش»، «معیشت‌اندیش» و «تجربت‌اندیش» از ابهام جدی رنج برده و حاوی مغالطه‌ای آشکار است، اساساً مگر می‌توان دینداری را از مناسک دینی جدا کرد؟! هیچ‌گونه دینداری‌ای خالی از نوعی مناسک و آداب نیست. بسیاری از رفتاری‌های دینی که خود شما هم به آن ملتزم هستید، جنبه مناسکی دارد و البته روح موج‌زننده در آن مناسک همان معرفت و تجربت دینی است. پس اگر بسیاری از مردم با حضور در بارگاه امام (ع) و خواندن زیارت و گزاردن نماز در کنار قبر آن امام (ع)، نوعی رفتار دینی و مذهبی را انجام می‌دهند، بن‌مایه آن، معرفت پیشین و تجربه‌ای است که برای زائر در هنگام زیارت رخ می‌دهد. اگر شما تاکنون موفق نشده‌اید زیارتی معرفت‌اندیشانه و مقرون به تجربت عرفانی و دینی را تجربه کنید، این مشکل شما است که درکی از این امر ندارید؛ اما حق ندارید آن را نفی کنید! هیچ نوع دینداری‌ای را نمی‌توان از نوعی معرفت و تجربت خالی دانست؛ هرچند سطوح و لایه‌های معرفت و تجربه دینی - عرفانی در مناسک دینی برای همه یکسان نیست. این که فردی با خودشیفتگی و تبختر، دینداری خود را معرفت‌اندیش و تجربت‌اندیش معرفی کرده و بر دینداری انبوهی از انسان‌های مؤمن و بندگان مخلص خدا برچسب «عوامانه» و «معیشت‌اندیش» بزند، آیا چنین امری از بی‌ بهره بودن از تجربه ناب معنوی ناشی نشده است؟!

ثانیاً: آن‌چه نکوهیده است، دینداری «معیشت‌اندیش» است، نه دین‌شناسی و دین‌آموزی معیشت‌اندیش! اگر کسی برای رسیدن به دنیا، دین بورزد و اعمال دینی را با انگیزه‌های مادی انجام دهد، کار نابخردانه و نکوهیده‌ای کرده است؛ اما این که روحانیان مثل دیگر اقشار فرهنگی، از طریق تحصیل، تدریس و تبلیغ مفاهیم و آموزه‌های دینی گذران زندگی می‌کنند، اساساً هیچ مشکل فقهی یا اخلاقی ندارد. اگر زدن سقف معیشت بر ستون شریعت‌شناسی و شریعت‌آموزی، کار نکوهیده‌ای است، این نکوهش به‌طور قطع همه معلمان و استادان علوم مختلف را هم شامل خواهد شد؛ در حالی که هیچ عقل سلیمی چنین نکوهشی را روا نمی‌داند! علاوه بر این که طلاب و



روحانیان معمولاً نگرشی شغلی به کار خود ندارند؛ هرچند ممکن است از طریق آموزش دین امرار معاش هم بکنند.

ادعای سوم: «یکی از روحانیان گفته بود که روشنفکران دینی برای چنین ایامی لاله می‌زنند تا به مردم بگویند دین از سیاست جداست یا دنبال علم بروید و دنبال دین نروید. در حالی که خود این مرتجعان دین و علم را به ستیز با یکدیگر برده‌اند. روشنفکران دینی سخنان‌شان همیشه روشن و معین بوده و انتظارات متفاوت از دین و علم را به نیکی تعریف و تعیین کرده‌اند!»

پاسخ

این ادعای آقای سروش که روحانیان سستی، که افرادی مرتجع‌اند!»، علم و دین را به ستیز واداشته‌اند، تا چه اندازه سخن سنجیده و متینی است؟
اولاً: خود آقای سروش بهتر می‌داند که رد اندیشه باید با اندیشه باشد، نه با توهین و برچسب‌زنی! بنابراین نمی‌توان با برچسب «مرتجع»، یک اندیشه را بی‌اعتبار کرد.
ثانیاً: در میان روحانیان مثل دیگر اقشار فرهنگی، جریان‌های فکری گوناگونی وجود دارد، که اکثر آن‌ها با وجود اختلافات مبنایی و بنایی، در درون پارادایم اندیشه اسلامی قرار می‌گیرند؛ هر روحانی صاحب‌نظری می‌تواند برداشت‌ها و استنباط‌های خود را، مادام که بر روش و مبانی صحیحی قرار دارد، مطرح کرده و از آن دفاع کند؛ به همین سبب شاید بتوان گفت به تعداد روحانیان صاحب‌نظر، برداشت‌های دینی داریم که دارای اشتراک‌ها و تفاوت‌هایی است. هم‌چنان که به تعداد روشنفکران دینی، نظریه، تحلیل، نقد و استنباط داریم! این ادعا که «سخن روشنفکران دینی همیشه روشن و معین بوده و انتظارات متفاوت از دین و علم را به نیکی تعریف کرده‌اند»، سخن دقیقی نیست؛ مگر این که منظور ایشان از روشنفکران دینی تنها خود ایشان باشد، وگرنه کسانی که خود را روشنفکر دینی نامیده‌اند، در بسیاری از مسائل، گاهی تفاوتی میان زمین و آسمان از خود نشان داده‌اند. بگذریم از این که اساساً ترکیب «روشنفکر دینی» ترکیبی مبهم و غلط‌انداز است و برخی مانند آقای مصطفی ملکیان، آن را ترکیب نادرستی، مثل ترکیب «کوسه و ریش پهن» می‌دانند!

ثالثاً: خود شما بهتر می‌دانید که در باب رابطه علم و دین، چهار رویکرد کلان و ده‌ها ایده و نظریه خُرد وجود دارد. بحث نظری درباره رابطه علم و دین اساساً از فیلسوفان دین و متکلمان غربی و در فضای فکری پس از رنسانس آغاز شده و هر صاحب‌نظری در این باب به یکی از این چهار رویکرد دلبستگی نشان داده است. رویکرد تضاد میان علم و دین، بیش‌تر در میان الاهی‌دانان مسیحی و اثبات‌گرایان افراطی رائج است و به ندرت می‌توان در میان عالمان مسلمان افرادی را سراغ گرفت که به تضاد علم و دین فتوا داده باشند. در میان حوزویان هم در این خصوص آراء متفاوتی وجود دارد ولی کمتر کسی به تضاد علم و دین فتوا داده است.

ثالثاً: در میان همین روحانیان به اصطلاح شما سنتی، می‌توان به آیت‌الله جوادی آملی اشاره کرد که نظریه متفاوتی در باب ارتباط علم و دین ارائه کرده و ترابط و تجانس میان دین و علم را در حد اعلی به تصویر کشیده است. در نظر ایشان لایه‌های مختلف علم، اعم از برهانی، تجربیدی و تجربی در کنار نقل، از منابع دین به شمار می‌رود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۹۸، بخش دوم، فصل اول). بنابراین اتهام علم‌ستیزی به روحانیان از لحاظ نظری، اتهام سخیفی است.

رابعاً: جمهوری اسلامی که نظامی دینی و توسط فقیهان اداره می‌شود، در عمل نیز اعتنا به علم و دانش را در بالاترین سطوح آن به نمایش گذاشته است. کافی است مقایسه گذرایی میان پیشرفت‌های علمی و صنعتی پیش و پس از تشکیل جمهوری اسلامی انجام شود «تا سیه روی شود هر که در او غش باشد!» حضرت امام خمینی رحمته الله علیه و مقام معظم رهبری، به‌عنوان دو شخصیت برآمده از حوزه علمیه و مجتهدان سنتی و نواندیش، همواره بر تکریم علم، عالمان و اهتمام نظری و عملی به علوم طبیعی و انسانی تأکید کرده و از همه اختیارات خود در جایگاه رهبری برای پیشرفت علوم و صنایع مدرن بهره‌جسته‌اند (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، کلید واژه علوم جدید، <https://www.leader.ir/fa>)

ادعای چهارم: «ایده طب اسلامی برخاسته از غرب ستیزی است»

پاسخ: این سخن بسیار عجیب است.



اولاً: داستان «طب اسلامی» و «طب سنتی» مربوط به چند قرن اخیر نیست؛ بلکه ریشه در فرهنگ کهن ایرانی و روایات اسلامی دارد، زمانی که از غرب‌گرایی یا غرب‌ستیزی خبری نبوده است. ارجاع طب‌سنتی به غرب‌ستیزی، ادعایی نادرست و ناشی از جهل یا تجاهر گوینده است. آیا می‌توان ادعا کرد که مرحوم کلینی، که در اصول کافی نزدیک به دو هزار حدیث درباره موضوعات پزشکی ثبت کرده است، در قرن سوم هجری، با انگیزه غرب‌ستیزی چنین کرده است؟! (ایلخانی و قاضی مرادی، ۳۹۲، ص ۲) آیا می‌توان به پیامبر و امامان علیهم‌السلام که احادیث بهداشتی و پزشکی از آنان نقل شده، غرب‌ستیزی به معنای مصطلح امروزی نسبت داد؟! آیا می‌توان به ابن‌سینا و دیگر طبیبان سنتی در تاریخ ما نسبت غرب‌ستیزی داد؟!

ثانیاً: ممکن است برخی از کسانی که در ایران به طب‌سنتی یا طب اسلامی رو آورده‌اند، تمایلات غرب‌ستیزانه داشته باشند، اما آیا می‌توان به همه کسانی که امروز از طب‌سنتی (با عنوان طب مکمل) طرفداری می‌کنند، برچسب غرب‌ستیزی زد؟! در بسیاری از کشورهای جهان، مثل چین، ژاپن، ایران، عراق، پاکستان و حتی کشورهای غربی، طب‌سنتی جان تازه‌ای گرفته و این سنت پزشکی کهن، در حال احیاشدن است، آیا به همه این جوامع می‌توان نسبت غرب‌ستیزی داد و انگیزه احیای طب‌سنتی را مبارزه با غرب معنا کرد؟! اساساً نفی داشته‌های گران‌سنگی مثل سنت پزشکی کهن، برای ابراز ارادت به غرب و علم غربی، چیزی جز خودباختگی می‌تواند باشد؟! علم تجربی با علم تجربی چه تفاوتی دارد، که اگر در غرب پدید آید، ارزشمند و اگر در شرق باشد، بی‌ارج است؟! نه هرچه در غرب به وجود آمده الزاماً ارزشمند و نه هرچه در شرق وجود داشته و دارد، الزاماً بی‌ارج است! ملاک ارزیابی علم، میزان مطابقت با واقعیت جهان و انسان و سودمندی آن است. تحقیر علم شرقی و سنت‌های کهن فرهنگی بومی به همان اندازه و بلکه بیش‌تر، زشت است که بی‌اعتنایی به علم غربی، با انگیزه غرب‌ستیزی!

ثالثاً: طب‌سنتی و طب اسلامی مجموعه‌ای از گزاره‌های توصیفی، تبیینی و تجویزی درباره بدن و روان انسان است. در صورتی می‌توان این مجموعه‌ها را بی‌اعتبار دانست، که یا با نگاه مبناگرایانه، مبانی و روش‌های آن را نقد کرد، یا با نگاه فائده‌گرایانه، عدم

سودمندی همه یا اکثر این گزاره‌ها را اثبات کرد و یا با نگاه انسجام‌گرایانه نشان داد که این گزاره‌ها هیچ انسجام معرفت‌شناختی در میان خود و با دیگر زمینه‌های علم و فلسفه سنتی ندارد! بنابراین، رد و تحقیر طب‌سنتی یا طب اسلامی، صرفاً با اتهام غرب‌ستیزی به مروجان آن، مقابله با اندیشه با ابزاری غیر از اندیشه است و چنین مقابله و نقدی مردود است.

رایعاً: طرفداران طب‌سنتی و طب اسلامی، ادعاهایی دارند که لازم است در فضای علمی و توسط متخصصان علوم پزشکی مورد بحث، بررسی، نقد و تحقیق قرار گرفته و با میزان‌ها و معیارهای علمی سره از ناسره جدا شود. اتهام زنی و رد غیرعلمی نه تنها از لحاظ اخلاقی و علمی پذیرفته نیست، بلکه ممکن است از دست رفتن ظرفیت‌های علمی ارزشمندی را موجب گردد. بنابراین، سخن در اثبات یا ابطال طب‌سنتی یا طب اسلامی در مصاحبه آقای سروش نیست، جای این سخنان در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقات پزشکی است!

ادعای پنجم: «من تنها امیدی که دارم که امید ضعیفی هم هست، این است که مسئله «شر» در الهیات اسلامی به‌طور کلی و در ایران جدی گرفته بشود. چون حقیقتاً فلسفه اسلامی به مسئله شر آن‌طوری که باشد، نپرداخته است».

پاسخ

اولاً: این جمله که «مسئله شر در فلسفه اسلامی جدی گرفته شود» و مباحثی که در پی آن مطرح شده، بسیار مبهم است. آیا منظور آقای سروش از این سخن این است که فلسفه اسلامی در توحید افعالی یا توحید ربوبی تجدید نظر کند؟ آیا منظور تجدیدنظر در توحید غایی است؟ اساساً این مسئله اگر از سوی ملحدان و بی‌خدایان مطرح می‌شد جای تعجب نداشت؛ اما از سوی آقای سروش که خود را فیلسوف متأله می‌داند، تعجب‌انگیز است. البته این امید که مسئله شر همواره مورد تحقیق و تأمل فیلسوفان قرار گرفته و بازکاوی شود، امید خوبی است؛ اما مطالبی که ایشان پس از این ابراز امیدواری؛ بیان می‌کند، خواننده را سردرگم می‌کند. در این که مسئله شر از مسائل دقیق و پیچیده فلسفی است، شکی نیست؛ اما بنا هم نیست به قیمت دفاع از



مهربانی و رحمانیت خدا، از قدرت، حکمت و عدالت او بکاهیم! بهتر است به جای این که خدایی بی‌خاصیت، معزول از تحولات و تغییرات جهان و صرفاً مهربان، که تنها برای دوست داشته شدن و عشق‌ورزیدن به درد می‌خورد، را به جوانان معرفی کنیم تا «از این نمد کلاهی هم به ما برسد!»، خدا را آن گونه که هست؛ یعنی آن گونه که قرآن معرفی کرده است به جوانان معرفی کنیم. خدای قرآن، هم خدای مهر^[۷] و هم خدای قهر^[۸]، هم محبت^[۹] و هم خشم^[۱۰]، هم صبر^[۱۱] و هم شتاب^[۱۲]، هم عفو^[۱۳] و هم انتقام^[۱۴]، هم رحمانیت^[۱۵] و هم قهاریت^[۱۶]، هم شدید العقاب^[۱۷] و هم رؤوف بالعباد^[۱۸] است. خدایی است که از رگ گردن به بندگان نزدیک است^[۱۹] و در هر لحظه دعای آنان را می‌شنود^[۲۰] و در پی اجابت آن می‌افتد.^[۲۱] مگر این که آقای سروش خدای ناکرده قرآن را قبول نداشته باشد یا آن را به تجربه شخصی پیامبر فروکاسته و تجربه خود را بر تجربه نبوی مقدم بدارد، که البته آن خود حدیث دیگری است! اما لازم است صریحاً و شجاعانه به مخاطبانش بگوید که من قرآن را قبول ندارم و شما به جای مراجعه به قرآن به آیین عشق‌ورزی من درآیید تا با خدایی مواجه شوید که چون عروسی زیبا و فریبنده، تنها به درد عشق‌ورزیدن و خوش بودن می‌خورد و اساساً هیچ ربطی به عالم و تحولات آن ندارد تا شرور عالم را به او نسبت دهیم و برای توجیه و تبیین چنان نسبتی به زحمت بیفتیم.

ثانیاً: آن چه آقای سروش از علامه طباطبایی^{رحمه الله}، علامه تهرانی^{رحمه الله} و آیت الله قاضی طباطبایی^{رحمه الله} نقل کرده و به شدت مورد عتاب قرار داده است، از دو حال خارج نیست؛ یا این بزرگواران راست گفته‌اند یا دروغ؟ اگر راست گفته‌اند منطق و انصاف علمی این است که اگر می‌توانیم آن را تبیین کنیم و اگر نمی‌توانیم، بگوییم نمی‌توانیم! و اگر به پندار آقای سروش یک یا همه این بزرگواران، دروغ گفته‌اند، به صراحت بگویید این آقایان دروغ گفته‌اند! دیگر چرا سخن را پیچ و تاب می‌دهید و خواننده خود را سردرگم و گمراه می‌کنید؟! البته ربط این داستان به مسئله شر روشن نیست و احتمالاً آقای سروش صرفاً برای ایجاد تعجب همراه با تنفر از روحانیت و اعتقادات عرفانی و فلسفی سنتی به این داستان اشاره کرده است.

ثالثاً: نفی داستان آیت‌الله فشارکی رحمته‌الله و آیت‌الله شیرازی رحمته‌الله در توصیه به خواندن زیارت عاشورا و مصون ماندن از بیماری وبا، چه مشکل معرفت‌شناختی یا هستی‌شناختی یا اخلاقی دارد که آقای سروش به آن می‌تازد؟! این داستان از دوحال خارج نیست؛ یا واقع شده یا واقع نشده است. اگر واقع نشده، لازم است با روش تاریخی، ساختگی بودن آن را اثبات کنید و ادعای «من یقین دارم که ساختگی است» نوعی برخورد عوامانه با موضوع است و اگر واقع شده با روش صحیح آن را نقد کنید. با صرف استبعاد و استفاده از اصطلاحات «خدای ضعیف‌گش»، «خداپرستی خودخواهانه»، «خداپرستی قبیله‌گرایانه» و غیره نمی‌توان یک واقعه تاریخی را نقد و نفی کرد! اگر گفته شد که زیارت عاشورا چنان خاصیتی دارد و هر که بخواند از فلان بلا و مصیبت مصون می‌ماند، کجای این خودخواهانه است. البته از نظریه پرداز «صراط‌های مستقیم» که هر رطب و یابسی که نام دین و مذهب بر آن نوشته را، صراط مستقیمی به سوی خدا می‌پندارد، چنین سخنانی عجیب و دور از انتظار نیست!

صرف نفی دیدگاه دیگران، نه دیدگاه آقای سروش را تبیین می‌کند و نه موجه می‌سازد! آقای سروش با زرنگی ساده‌انگارانه خواسته است با نفی مبهم و غیرعلمی دیدگاه فیلسوفان مسلمان، دیدگاه قابل قبولی به خود نسبت دهد؛ در حالی که چیزی که از آب درآمده بیش‌تر به «بازی با کلمات» می‌ماند تا دیدگاه فلسفی! لازم بود ایشان ضمن تقریر دقیق نظریه فیلسوفان مسلمان و نقد عالمانه و منصفانه آن، دیدگاه خود را به روشنی بیان کرده و با روش فلسفی و دلائل متین و استوار از آن دفاع کند؛ چیزی که نه تنها صورت نگرفته، بلکه با کم‌شعور و کم‌فهم تلقی کردن مخاطبان، به صورت ناشیانه‌ای از آن گریخته است!

سخن پایانی

آقای سروش در فرازی از مصاحبه با نسبت دادن بی‌کفایتی به مسئولان جمهوری اسلامی در مدیریت موضوع کرونا، مردم را به همدلی و مهربانی دعوت کرده و از ایشان خواسته است تا با یاری هم و در کنار هم از این مشکل عبور کنند! درباره این فراز گفتنی است:

اولاً: اگر در زمان مصاحبه ایشان، هنوز ویروس کرونا چنان شیوع جهانی پیدا نکرده بود و نمی‌توانستیم سطح و کیفیت مدیریت بحران میان جمهوری اسلامی و کشورهای غربی و مدعی تمدن و پیشرفت را با هم مقایسه کنیم، اما امروز به خوبی می‌توان به عمق بی‌اعتباری و سطحی‌نگری قضاوت امثال آقای سروش پی‌برد. دولت و ملت ایران با اقتدار و همکاری مثال‌زدنی با این بحران مقابله کرده و صحنه‌هایی به یادماندنی و شگفت‌انگیز از حماسه، مدیریت عالمانه، احساسات انسانی و انگیزه‌های معنوی را به نمایش گذاشتند.

ثانیاً: دعوت مردم به بردباری، شکیبایی، مهربانی و یاری یکدیگر توصیه خوبی است؛ مشروط بر این که گوینده خود به این سخن پایبند باشد. متأسفانه مصاحبه آشفته، سراسر نفرت‌پراکنانه و خشمگینانه دکتر سروش جایی برای توصیه به مهربانی و محبت باقی نگذاشته است. مردم ما در این مقطع حساس بیش از هرچیز به آرامش، امید، همبستگی ملی، همکاری با دولت، همدلی، فرونهادن اختلافات، تقویت روحیه معنوی و انسجام اجتماعی نیاز دارند و سخنان امثال سروش که «ماهی گرفتن از آب گل آلود است» دقیقاً برهم زننده آرامش و انسجام اجتماعی است. درافکندن کینه‌های کهنه و ضربه‌زدن به آرامش اعتقادی و روحیه معنوی مردم در پوشش مباحث کلامی و فلسفی، چیزی جز شیطننت و خیانت به منافع ملی و مصالح اجتماعی نیست. آقای سروش و امثال ایشان اگر حقیقتاً به این آب و خاک و مردم آن علاقه دارند، بهتر است در این دوران دم فروبندند و اگر مرهمی بر زخم مردم نیستند، نمکی بر زخم آنان نباشند و اگر آبی برای فرونشاندن تشنگی ندارند، دست کم هوا را نیز آلوده نکنند!





پی نوشت

- [۱]. گفتگوی زنده با شبکه استانی قم.
- [۲]. ﴿إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِم بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرَهُمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِم مَّسْجِدًا﴾ (كهف: ۲۱).
- [۳]. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ * فَرَحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَخْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَ فَضْلٍ وَ أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ﴾.
- [۴]. ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ كَأَنْ تَشْعُرُونَ﴾.
- [۵]. ﴿وَ قَدْ رَجَعَ مِنْ صَفَيْنَ فَأَشْرَفَ عَلَى الْقُبُورِ بِظَاهِرِ الْكُوفَةِ يَا أَهْلَ الدِّيَارِ الْمُوحِشَةِ وَ الْمَحَالِّ الْمُقْفَرَةِ وَ الْقُبُورِ الْمُظْلَمَةِ يَا أَهْلَ التُّرْبَةِ يَا أَهْلَ الْغُرْبَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْدَةِ يَا أَهْلَ الْوَحْشَةِ أَنْتُمْ لَنَا فَرَطٌ سَابِقٌ وَ نَحْنُ لَكُمْ تَبَعٌ لَاحِقٌ أَمَّا الدُّورُ فَقَدْ سَكَنْتَ وَ أَمَّا الْأَزْوَاجُ فَقَدْ نَكَحْتَ وَ أَمَّا الْأَمْوَالُ فَقَدْ قُسِمَتْ هَذَا خَيْرٌ مَا عِنْدَنَا فَمَا خَيْرٌ مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ انْتَفَتَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَمَّا [وَ اللَّهِ] لَوْ أُذِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى.
- [۶]. ﴿وَ رَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ﴾.
- [۷]. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾.
- [۸]. ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾.
- [۹]. ﴿قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ (زمر: ۵۳).
- [۱۰]. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ﴾ (ابراهيم: ۴۲).
- [۱۱]. ﴿سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا﴾ (نساء: ۵۶).
- [۱۲]. ﴿سَنَدْخُلُهُمْ جَنَاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ (نساء: ۱۲۲).

- [۱۳]. ﴿فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا﴾ (نساء: ۱۴۹).
 [۱۴]. ﴿وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انتِقَامٍ﴾ (مائده: ۹۵).
 [۱۵]. ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (حمد: ۳).
 [۱۶]. ﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ﴾ (انعام: ۶۱).
 [۱۷]. ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ وَأَنَّ اللَّهَ عَفُوٌّ رَحِيمٌ﴾ (مائده: ۹۸).
 [۱۸]. همان.
 [۱۹]. ﴿نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾ (ق: ۱۶).
 [۲۰]. ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ﴾ (بقره: ۱۸۶).
 [۲۱]. ﴿وَقَالَ رَبِّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ (غافر: ۶۰).

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. طبری، أبو جعفر، جامع البیان فی تأویل القرآن، محقق: أحمد محمد شاكر، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۰ ق.
۲. جوادی آملی، عبدالله، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسراء، ۱۳۹۸.
۳. رضوانی، علی اصغر، سلفی گری، وهابیت و پاسخ به شبهات، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۵.
۴. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۵. سبحانی، جعفر، آیین وهابیت، قم: مرکز تحقیقاتی حج، ۱۳۸۰.
۶. محمدی ری شهری، محمد، دانشنامه احادیث پزشکی، قم: دارالحديث، ۱۳۸۵.
۷. مطهری، مرتضی، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، قم: صدرا، ۱۳۵۷.
۸. معرفت، محمد هادی، التفسیر الأثری الجامع، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، ۱۳۸۷.
۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ و همکاران، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.

نشریات و سایت‌ها

۱. ایلخانی، رضا؛ قاضی مرادی، زهره، *استخراج و دسته‌بندی روایات طب‌ی الکافی بر اساس اعتبار سندی*، نشریه قرآن و طب، ۲ (۱)، تهران: دانشکده طب سنتی دانشگاه تهران، ۱۳۹۲.
۲. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، *بیانات درباره ضرورت آموزش علوم و فنون جدید برای کشور*. <https://www.leader.ir/fa>.
۳. پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله جعفر سبحانی، *مصاحبه با معظم‌له درباره «اقسام توسل»*، <http://www.tohid.ir/fa/index/articleview?aId=7637>.
۴. دردشتی، احمدرضا؛ پیری، محمدرضا، *ساختن حرم و بارگاه از منظر قرآن کریم، سنت و سیره مسلمانان*، مجله علمی تخصصی پاسخ، سال دوم، شماره هشتم، قم: مرکز مطالعات و پاسخ‌گویی به شبهات، ۱۳۹۶.